

سفرنامهٔ هند

فرزانه خجندی*

”... از چکاد برفگیر خستهٔ پامیر
تا خجند و کاشغر منزل بزن روزی،
از سمرقند و ختن
وز دکن تا تالقان بگذر.
ما تو را همراه و همیاریم،
پارسی را پاس می‌داریم.
ساریانا!
فارسی بین، تا ببینی نقش‌های رنگ‌رنگ،
”گرچه هندی در عذوبت شکر است،
طرز گفتار دری شیرین‌تر است.“
لیک می‌دانی، که این دُرّ دری
بی‌گمان دیرینه قند پارسی‌ست،

* شاعر و محقق تاجیک.

فرزانه خجندی یکی از شاعران برجستهٔ سرزمین تاجیکستان است. کتاب‌های شعر ایشان در ایران توسط انتشارات سروش و با همت روانشاد دکتر قیصر امین‌پور نیز به چاپ رسیده است. این سفرنامه را وی توسط خواهرشان خانم پروفسور مطلوبه خواجه‌نیا استاد دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان برای این شمارهٔ مجلهٔ قند پارسی فرستاده‌اند. بخشی از این سفرنامه بلند را در اینجا آورده‌ایم و تلاش شده است تا با حفظ امانتداری کمی عبارت‌ها به زبان معیار فارسی نزدیک‌تر شوند و در بعضی جاها نیز کلمات تاجیکی را در قلاب شرح کرده‌ام. (سردبیر)

این کلام نغز تاجیک است.
 ناله‌های جانگداز مولوی ست،
 نغمهٔ سعدی، نوای رودکی ست،
 رو "عنب" خوان یا "اوزوم"،
 این همان انگور شهدآلوده در
 چرخشت تاریخ است.
 رو حریر و پرنیان خوان و پرند،
 این همان ابریشیم تابیده
 در انگشت تاریخ است.
 این حریر زرفشان را،
 این پرند و پرنیان را
 از دل و از جان خریداریم،
 پارسی را پاس می‌داریم."

این سه-چهار سال آخر، که
 برای تجلیل جشن‌ها و شرکت
 در جلسه‌ها به ایران می‌رویم، در
 بسیاری برنامه‌های موسیقی اشعار
 بیدل را می‌سرایند.

از روزگاری، که سلطان محمود غزنوی به هند لشکر کشید و یک قسمت بزرگ سرزمین هند را اشغال نمود، در این پاک بوم شعاع اسلام و فرهنگ و تمدن فارسی گسترده‌تر شد و حدود ۸۰۰ سال زبان فارسی به‌عنوان زبان اهل دولت سلطنت، زبان شعر، عشق و زیبایی در این کهن دیار پذیرفته شد. از آغاز قرن هشتم هندوستان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مراکز زبان و ادب فارسی، فارسی‌سرایان عالم را به‌آغوش پورافسانه‌اش می‌خواند.

امیرخسرو در رساله‌هایش ذکر می‌کرد، که دانایان هند با بزرگان جهان پهلو می‌زنند و از سقراط و ارسطو گوی سبقت می‌برند. کشف حساب دهی و رمز صفر از جانب علمای هند در علوم دقیق مرحلهٔ تازه باز کرده است. امیرخسرو اصطلاح «هندسه» را نیز چنین توضیح می‌دهد، که از دو ریشه «هند» و «اسا» (نام برهمنی، که این علم را بنیاد نهاده است) مرکب است. شاهکار بزرگ ادبیات هند «کلیله و دمنه» هنوز عصر هفتم از جانب حکیم بیدنای به‌پهلوی ترجمه شده بود. شاه‌مات (شطرنج) نیز آفریدهٔ فطرت مردم هند است. این گهوارهٔ تمدن بشر، که موسیقی و شعر و ادب جهان افروز

را پرورش داده است، قرن‌های شکوهمند محبت گاه فارسی‌گویان عالم بوده است. دوره تیموریان هند، خاصه، روزگار سلطنت اکبر (۱۶۰۵-۱۵۴۲ م)، جهانگیر (۱۶۲۷-۱۶۰۵ م)، شاهجهان (۱۶۵۸-۱۶۲۷ م) و اورنگ‌زیب (۱۷۰۷-۱۶۵۸ م) زمانی بود، که به قول ملک‌الشعراى بهار "رواج زبان و ادبیات فارسی در دربار دهلی زیاده‌تر از دربار اصفهان بوده است". اکبر میان پاسداران مذاهب مختلف صلح را انتشار کرد، زیرا می‌دانست، که خلاصه تمام معرفت‌ها رسیدن به خدای یگانه است. با فرمان و کتب قدیمی هندویان «مهابهارات»، «رامایانا»، «هر-پینسه»، «بهگوت پورانه» و «اتروه-ویدا» به فارسی ترجمه شدند.

مظهر میلاد سبک هندی نیز هندوستان است و میرزا بیدل، ناصر علی سرهندی، غنی کشمیری، نعمت خان عالی این سبک تازه را آغاز بخشیدند. در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی سخنوران نیرومندی چون نظیری نیشاپوری، عرفی شیرازی، طالب آملی، حسین اینجو، کلیم کاشانی، صائب اصفهانی، فانی کشمیری، منیر لاهوری و شعراى دگر در قلمرو سخن ابتکارهای بی‌بدیل کردند، به حدی، که محققان تا هنوز فال می‌زنند، که کدام سرزمین برای ترویج شعر و ادب فارسی بیشتر خدمت کرده است: عجم یا هند؟

بزرگ‌ترین لغت‌نامه‌های فارسی نیز در هندوستان تألیف شدند. فرهنگ‌هایی چون «برهان قاطع»، «قاطع برهان»، «چراغ هدایت»، «سراج‌اللغات»، «غیاث‌اللغات»، «شمس‌اللغات»، «منتخب‌اللغات»، «ذخیره خوارزمشاهی» و غیره. بهترین تذکره‌نویسان فارسی، زاده و پرورده هندوستان‌اند. تذکره‌نویسانی چون فخری هروی، تقی‌الدین کاشی، صوفی مازندرانی، مطربی سمرقندی، دارابی شیرازی، سرخوش، بندرابن داس خوشگوی دهلوی، خان آرزو و... این جدول را می‌توان خیلی طول داد، اما همین چند حرف کوتاه کافی ست، که سلطنت ادب پارسی در آینه تمام نمای تصویرها پدیدار شود.

چون به‌ما خوش خبر رسید، که با دستور جناب عالی، رئیس جمهوری تاجیکستان امام علی رحمانف به هندوستان، به افتتاح تازه زیارتکده میرزا بیدل می‌رویم، دلم به یاد نیای بزرگ تپید. به یاد عزیزان حقیقت‌چهری، که فرهنگ و ادب تاجیکی و پارسی را در طول ۸۰۰ سال آینه‌داری کرده‌اند. به یادی شهر یاران و خاک مهرویان، که برای

ادبیات و ابدیت مسعود سعد سلمان، امیر خسرو دهلوی، حسن دهلوی، فیضی دکنی، بیدل دهلوی، ناصرعلی سرهندی، غنی کشمیری، اسدالله غالب، اقبال لاهوری، فیض احمد فیض و هزارها سخن سرایان معظم دیگر را هدیه کرده است. به یاد خرم دیاری، که بزرگان امروزینش جواهر لعل نهرو، مهاتما گاندی. رابیندرانات تاگور، ایندیرا گاندی، پریم چند، ملک راج آنند، پرچم فروز آزادی و آزادگی اقوام بشرند و به خود می‌گفتم:

خرم آن روز، که پرواز کنم تا در دوست به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

در این سفر چهارروزه در انبان چشم و دلم چه دستاویزی می‌توانم آورد. در برنامه ما تماشای تاج محلّ معجزه آسا نیست. نه تنها خاوریان، حتّی اهل مغرب نیز اقرار می‌کنند، که هیچ‌زنی در دنیا در هیچ‌مکان و هیچ‌زمان تا این مقدار ارج گذاری نشده است. یک بانوی دوستم چون فهمید، که من از دیدار تاج محلّ بی‌نصیب می‌مانم، به شوخی گفت:

شکر کن، که نمی‌روی. هر بانویی، که به تاج محلّ پا نهد، بی‌شک، اندیشه می‌کند، که در دنیا کسی هست، که به او هم صد یک و هزار یک مهر و ارادت شاهجهان را داشته باشد. چون به این سؤال‌های دردانگیز پاسخ یافتن دشوار است، تو نیز تماشای تاج محلّ را به‌زمان دیگر واگذار.

من بارها با پر تخیل به‌ایران صغیر - به‌کشمیر جنت‌پذیر سفر کردم. به آن دیار فرهیختگان و آزادگان، که صرفی کشمیری، محسین فانی، ملّا حسن فروغی، مولانا اوجی، میرزا دارا بیگ جویا، غنی کشمیری را مظهر آغاز بوده است و کلیم و طالب آملی، عرفی شیرازی، صائب، سلیم تهرانی، طغرای مشهدی و دیگر بزرگان ایران زمین را در پناه محبتش پروریده است. با آن‌که در برنامه سفر ما تماشای کشمیر نبود، شکر و سپاس خداوند را که در دهلی و جی‌پور و حیدرآباد با یاران کشمیری دیدار و صحبت داشتیم.

در هندوستان فرزندان نابغه تاجیک را می‌شناسند و شمع یادشان را در محراب خاطر می‌افروزند.

سرجریده علم آکادمیک بابا جان غفوراف برای تجلّد و پابندگی دوستی چندین هزارساله مردم تاجیک و هند خدمت ماندگار کرده است. ما از خصوص خلوص و

اعتبار بانوی بزرگ هندوستان ایندیرا گاندی به باباجان غفوراف بسیار شنیده‌ایم. زحمت و خودنثاری‌های بابا جان غفوراف در راه تحقیق و پژوهش و احیای تاریخ خلق‌های شرق و، از جمله، هندوستان در رساله‌های علمای هند بسیار ذکر یافته است. دانشمند

نامور هند ششی بهوشن در اثرش «آکادمیک بابا جان غفوراف» شخصیت و حیثیت این بزرگمرد تاجیک را برای هموطنانش روشن‌تر باز نموده است. مردم هندوستان بسیار قدرشناس‌اند. سال ۲۰۰۰ م. در این کشور جشن نود سالگی میلاد بابا جان غفوراف برگزار گشته بود، که دلیل محبت پاینده هندیان به تاجیکان و تاجیکستان است. قهرمان تاجیکستان استاد میرزا ترسون زاده نیز با جذبات بزرگ انسانی و عظمت شاعری‌اش کلی مردم

پیوند امیرخسرو با نظام‌الدین اولیا
حدیث عشق مولوی و شمس
تبریزی را می‌ماند. آن سان که
دیوان شمس زیباترین، نجیب‌ترین،
بی‌بدیل‌ترین نامه محبت مرید
به‌مرشد است عشق امیرخسرو
به نظام‌الدین اولیاء نیز در جای
جای دیوان و اشعارش آمده است.

آفاق و خاصه، دل دوستان هندی را فتح کرده بود «قصه هندوستان» درد جان‌سوزی دارد، که چون شریان از دل استاد آغاز می‌شود. این کشور غم دیده هیچ‌گاه در حاشیه تفکر و اندیشه و دل و جان استاد ترسون زاده قرار نداشته است. محبت این ملک پرفسانه و پرتالم چون نقطه سویدا در درون دل شاعر مهر سرمد داشت:

دختر هندی عدالتخواه شد از بد و نیک جهان آگاه شد
جست و جو می‌کرد او انصاف را آسمان صاف کوه قاف را
دوستی را، چهره‌های باز را بامداد روز نیک آغاز را
لاله‌ها بگذار در کشمیر ما دائما باشند در نشو و نما

شاعر بزرگ هندو پاکستان فیض احمد فیض، که سالی پس از درگذشت دوستش ترسون زاده به‌دوشنبه آمده بود، می‌گفت، که «نه تنها دوشنبه، کل جهان بی‌وجود ترسون زاده خالی‌ست».

داندگان می‌گویند، که یک لحظه صحبت با اوستاد تورسون زاده مردم را عاشق ابدی تاجیکان و تاجیکستان می‌کرد. بزرگی و نجابت بی‌بدیل و بی‌مثال اوستاد به‌بزرگ شعر عجم می‌مانست. اوستاد نفری بود، که در زیر بال‌های محبتش هزاران انسان را سعادتمند می‌کرد.

استاد محمد عاصمی نیز چهره منوری ست، که با کار و ابتکار ماندگارش در شرق و غرب معروفیت و محبوبیت یافته است. هندوستان هم در شمار کشورهای است، که خدمت و محبت محمد عاصمی را قدر می‌نهد. دوست عزیز تاجیکستان، محقق بیدل‌شناس، پروفیسور مرکز پژوهش آسیای مرکزی دانشگاه کشمیر کشینت پاندیتا به‌یاد می‌آرد، که با دعوت اوستاد عاصمی نخستین بار به تاجیکستان آمده بود و این سرزمین را چون مطلع آغاز و ابتدای روشن فرهنگ آریایی دوست داشت. و با هدایت استاد عاصمی کتابی را با عنوان «دوستان تاجیک من» نشر نموده و سزاوار جایزه به‌نام جواهرلعل نهرو گردید. پاندیتا در یادنامه‌اش «برادرم عاصمی، کسی، که دیگر نیست» نقل می‌کند، که باری در دانشگاه کشمیر حیث وکیلان شوروی با سروری اوستاد عاصمی مهمان شدند. در مجلس دیدار استاد عاصمی از خصوص پیوند ازلی و ابدی مردم تاجیک و هند سخن راند. حاضران پنج دقیقه به‌افتخاری او کف کوبی کردند. عاصمی با تاجیکی حرف می‌زد، پاندیتا به‌انگلیسی ترجمه می‌نمود. در پایان صحبتش عاصمی به‌اهل تالار گفت: «شما، مردم هند، تاج سر ما هستید».

پاندیتا این سخن او را ترجمه نکرد. استاد سه‌دفعه آن جمله را مکرر کرد، پاندیتا باز برگردان نمود. در بیرون اوستاد عاصمی با آزرده‌گی پرسید، که چرا حرف مرا ترجمه نکردید، پاندیتا پاسخ داد، که «شما، مردم آسیای مرکزی تاج سر ما هستید. اجداد ما چندین هزار سال پیش به‌این سرزمین از آسیای مرکزی آمدند. ما خود را نمی‌توانیم تاج سر شما نامیم». او پاندیتا را سخت به‌آغوش کشید و گفت: «شما عزیز مایید». اصلاً استاد عاصمی در غرب و شرق بیشتر با زبان انگلیسی معروضه [سخنرانی] می‌کرد و اهل تالار را تحت جذبات و ربایش گرم خود قرار می‌داد، اما در ملک هندوستان، که طول چندین قرن زبان فارسی حکم‌ور بود، با زبان مادری خود سخن می‌گفت. استاد عاصمی در خاطراتش می‌نویسد، که در یکی از سفرهایش به‌شهر

مدراس با چند پیرمرد فارسی‌دان سخن‌شناس آشنا می‌شود. آن‌ها او را به مسجدی می‌برند و جلدجلد کتاب‌های نادری را پیشش می‌گذارند، که میان آن کتب «شاهنامه فردوسی»، «خمسۀ نظامی»، دیوان‌های امیرخسرو و جامی بودند. موسیقیدان می‌گویند، که متأسفانه، داندگان زبان فارسی در مدرسه در حال حاضر زیاد نیستند و آن‌ها از سرنوشت آینده این کتاب‌ها خواطرند [ناراحت‌اند]. "ما پیر شدیم و می‌خواهیم این کتاب‌ها را به شما اهدا کنیم". استاد عاصمی جواب می‌دهد، که از روی قوانین بین‌المللی از کشور برآوردن کتاب‌های قلمی ممنوع است، وگرنه با سپاس بی‌عدد این هدیه بی‌همتا را می‌پذیرفتم. او وعده می‌دهد، که برای حفظ آن آثار گرانمایه چاره می‌اندیشد. در دهلی به‌دوستانش - شاعر نامور هند سجاد ظاهر و وزیر معارف هندوستان پروفیسور نورالحسن، که دوست دیرینه بابا جان غفوراف بود، ماجرا را باز می‌گوید. بعد بازگشت به تاجیکستان اوستاد عاصمی از پیرمردان آن مدرسه نامه سپاس و چند بسته کتاب ارمغان می‌گیرد، که در میان آن کتب کتاب کلمات الشعرا تذکره محمد افضل سرخوش نیز بود. دیرتر، سال ۲۰۰۱ م راجع به آن تذکره رساله دکتر علم سخن‌شناسی، پروفیسور دانشگاه خجند، ضمیره غفاراوا، که دختر محقق برجسته هندشناس، مستشرق نامور، دوست محبوب هندوستان عبدالله جان غفاراوا است، به چاپ رسید. با توصیه استاد عاصمی استاد دانشگاه علیگره وارث کرمانی تذکره شاعران فارسی زبان هندوستان را تألیف کرده است.

اندیشه، نگاه و سبک زندگی استاد عاصمی در بعضی مسائل به فلسفه و تعلیمات هندوان مشابه بود. مثلاً، استاد عاصمی انسان به‌حدی با شرافت و با شفقت بود، که مورچه‌ای را هم نمی‌توانست آزار دهد. در صحبت هنرمند بزرگ تاجیک جوهره بیک مراد بود که، استاد عاصمی حتی دلش نمی‌آمد کاغذی را هم دوتکه کند، زیرا فکر می‌کرد، که کاغذ شکنجه می‌بیند. کشینت پاندیتا در جشن - ۸۰ سالگی استاد عاصمی در دانشگاه خجند با ناله گفت، که "من به خداوند سؤال دارم. من به آسمان و زمین سؤال دارم. من به ابن بشر سؤال دارم. چرا محمد عاصمی و انسان‌هایی، که تمام سلول و ترکیب‌شان را از نکویی سرشته‌اند، قربانی نیروی عظیم بدی می‌شوند. مگر این شکست منطقی حقیقت و خلاف قانون‌های آسمانی و زمینی نیست؟" من نیز بی‌پاسخ

به این سؤال بسیار مهم به روح خجسته اوستاد عاصمی و کلّ بزرگان مفقود درود می‌فرستم و این دویستی علامه اقبال را چون برنامه حیات اوستاد می‌آرم:
 نوا مستانه در محفل زدم من شرار زندگی بر گل زدم من
 دل از نور خرد کردم ضیاگیر خرد را بر عیار دل زدم من
 شام ششم آگوست ما در رکاب جناب عالی، رئیس جمهوری تاجیکستان امام علی

در هندوستان رسوم کهن نیاکان را بسیار ارج می‌گذارند. باری از یک کوچه دهلی می‌گذشتیم، که درخت‌های با هزار زیور آراسته را دیدیم. چراغ‌های بی‌شماری را افروخته و در فرش‌ها گل نشاندند بودند. راننده گفت، که با چنین زینت و آرایش، مردم مکان جشن عروسی را آماده می‌کنند.

رحمان به مراسم تجدید باغ بیدل و افتتاح لوح یادگار رفتیم. کسانی که قبل از ما به هندوستان سفر کرده‌اند، می‌گویند، که مزار میرزا بیدل با آن‌که در میانجای دهلی جایگزین است، یک مکان نامعمور و ناآبادی‌ست درحالی‌که باید بزرگ‌ترین زیارتگاه اهل دل و نظر می‌بود. آن‌هایی، که دوش به طواف تربت ابوالمعانی رفته بودند، با دل خونشار و پرملال و با احساس انفعال برمی‌گشتند.

خوشبختانه، تاجیکستان ما با آن‌که مساحت جغرافی کوچک دارد و نو از جنگ رها شده و به تدریج عقده‌های درونی خود را باز می‌کند، با مساحت با عظمت معنوی‌اش تاجیکان جهان را پناه داده است و شمع یاد نیای بزرگش را نیز هرگز در طاق فراموشی نگذاشته است. در لوح یادگار، که در مقبره میرزا بیدل نصب شده است و همان شام همایونی افتتاح شد، محبت‌نامه ملت تاجیک با سه زبان: تاجیکی، هندی، انگلیسی و با خط عربی ثبت گردیده است. وقتی، که سرمشاویر پرزیدینت تاجیکستان، مستشرق فرهنگ‌مند و دانشور ارکین رحمت‌الله در سر مرقد ابوالمعانی سوره‌های قرآن را تلاوت می‌کرد، صدایی از فراسوی قرن‌های ماضی به شادباد ما می‌آمد:

چه مقدار خون در عدم خورده باشم که بر خاکم آیی و من مرده باشم

بعد ترمیم و تازه کاری‌های تاجیکان مقبره ابوالمعانی محتشم‌تر به چشم می‌آمد. در پهلوی مزار باغ مشجری با درخت‌های گلبن و گلاویز قد افراخته بود، باغی، که شاید

تا امروز کمتر ناز باغبان دیده است، اما چشم داریم، که بعدها همیشه با حسن برازنده مجسمه شوکت و زیبایی شعر عجم خواهد شد.

در محفل بیدل خوانی دانشوران پارسی‌دان کشور هند اظهر دهلوی و قمر غفار شرکت داشتند، اما صحبت بیشتر در دست مهمانان بود و ما از کیمیای سخن آن عزیزان بی‌نصیب ماندیم. ما اسم دانشمندان فرهیخته‌ای را، که در سراسر هندوستان و پاکستان به‌سرمی‌برند و برای فرهنگ و ادب پارسی خدمات‌های بزرگ انجام دادند، بارها شنیده‌ایم: دکتر سید امیر حسن عابدی، ریحانه خاتون، وزیر حسن عابدی، حکیم محمد سعید، مقبول احمد، وارث کرمانی، صفی حیدر دانش، نذیر احمد، کاشی نات پاندیتا و...

در شب بیدل دسته‌قوالان ازرق پوش از امیر خسرو و ابوالمعانی غزل‌های جهان آشوب ترنم کردند. رامشگران بریشم نواز ضرب و آهنگ صوفیانه زدند و پدر و پسری بلبل نفیر قریب ۳۵ دقیقه چکامه‌ای عرشی سرودند، که یک ترانه‌شان در خاطر من هنوز سو سو می‌زند:

همه کس کشیده محمل به‌جناب کبریایت

من و حسرت سجودی، که نکرده‌ام برایت

نه به‌خاک در گشودم، نه به‌سنگش آزمودم

به‌کجا برم سری را، که نکرده‌ام فدایت

این مصرع‌ها را می‌شنیدم و به‌یادم ترانه خواننده نامور ایرانی، استاد قدمی می‌آمد، که از حضرت بیدل می‌خواند:

کرده‌ام سرمشق حیرت سرو محزون تو را

ناله می‌خوانم بلندی‌های مضمون تو را

بیدل، آزادی، گر استقبال آغوش کند

آن قدر وا شو، که نتوان بست مضمون تو را

این سه-چهار سال آخر، که برای تجلیل جشن‌ها و شرکت در جلسه‌ها به‌ایران می‌رویم، در بسیاری برنامه‌های موسیقی اشعار بیدل را می‌سرایند. قبل از این خوانندگان ایرانی از وجود خجسته بیدل دهلوی، که پرتو نبوغش دورترین روستاهای تاجیکستان

و افغانستان و دگر مناطق تاجیک زبان و حتّی ترک زبان را فروغستان کرده است، کمتر سراغ می‌گرفتند. کتاب «شاعر آینه‌ها»ی استاد شفیع کدکنی برای مردم ایران آینه منوّر جوهری بود، که تصویر بیدل را کامل‌تر پدیدار ساخت و دل‌های ادافهم را فتح منیر کرد. خود بیدل هم می‌گوید، که:

داغ محبّتم، در دل نیست جای من

جایی، که حلقه می‌زنم، از دل درون‌تر است

استاد کدکنی در ایران نخستین کسی است، که در این عالم شکوهمند را حلقه زد و دوستان را به وسعت مشعشع شعر بیدل هدایت کرد.

بعد او دکتر حسن حسینی رساله «بیدل، سپهری و سبک هندی» را تألیف نمود و سلسله صحبت‌های با قرائت شعر ابوالمعانی آماده کرد و می‌خواست در فراخنای شعر بیدل گام‌های فراتر زند، اما در جاده حیاتش در عین نمو و تجمّل از غیب نقطه فرجام افتاد. روان عزیزش شاد باد!

* * *

صبح روز دیگر ما سه نفر - استاد میهمان بختی، همسر (آذرخش) و من به زیارت مقبره ملک‌الشعرا طوطی هند امیرخسروی دهلوی رفتیم. در ورودگاه و صحن زیارتکده هزارها نفر گشت و گذار داشتند. بزهای پیشانی برجسته را، که در هندوستان خیلی معمول‌اند، میدان برای قربانی آورده بودند. ما از پیش دروازه زیارتگاه سه طبق گلبرگ خریدیم و کفش‌ها را از پا به‌در آوردیم و به‌سر تاقی [کلاه] و سرانداز گرفتیم و به‌آستان کوی قدسیان قدم نهادیم. بعد راهرو باریک مرمرینی را، که پر از گدایان نشسته و خوابیده بود، عبور نمودن به‌صحن زیارتکده داخل شدیم و به‌طواف مقبره سلطان‌المشایخ نظام‌الدین اولیاء قدم پیش نهادیم. خدمتگزار زیارتگاه، که خود را پیوند و پساوند شیخ نظام‌الدین می‌نامید، تأکید کرد، که از اهالی بخارا است و با زبان فارسی تاجیکی با ما به‌صحبت پرداخت:

”بفرمایید، بهشت این‌جاست - گشت و طواف این تربت مبارک برابر تماشای خلدبرین است.“

نظام‌الدین محمد ابن احمد دهلوی از بزرگ‌ترین مشایخ و پاسدار طریقت چشتیه است، که روزگاری با والدینش از بخارا به دهلی کوچ بسته است (ولادتش سال ۱۲۳۸ م و وفاتش سال ۱۳۲۵ م) وی پیشوای ارشادی مردم مسلمان و حتی هندویان بوده است.

نود فایز [درصد] زنان هندوستان پیراهن‌های هندی می‌پوشند و لباس خود را مایهٔ فخر و سعادت می‌دانند. در جلسه و محفل‌های دولتی و رسمی نیز بانوان صاحب مقام هندو با لباس و آرایهٔ سنتی خود می‌آیند.

پیوند امیرخسرو با نظام‌الدین اولیا حدیث عشق مولوی و شمس تبریزی را می‌ماند. آن سان که دیوان شمس زیباترین، نجیب‌ترین، بی‌بدیل‌ترین نامهٔ محبت مرید به‌مرشد است عشق امیرخسرو به‌نظام‌الدین اولیاء نیز در جای جای دیوان و اشعارش آمده است.

امیرخسرو راجع به موسیقی چند رساله

هم تألیف کرده است. می‌گویند، که امیرخسرو سیتار مشهور هندی، اسباب‌های موسیقی دلربا و سارنگ را اختراع نموده است. و وارث راستین آدم‌الشعرا رودکی بود، که هم در شعر و هم در موسیقی کشورگشایی کرد. وقتی از رودکی پرسیدند، کدام عشق در دلش بزرگ‌تر است، گفت:

اگرچه چنگ نوازان لطیف دست بوند فدای دست قلم باد دست چنگ نواز

گاهی، که همین سؤال را به‌امیرخسرو هم دادند، وی نیز رودکی یانه ابراز کرد:

پاسخش گفتم، که من در هر دو معنی کاملم

هر دو را سنجیده بر وزنی، که آن درخور بود

در پیش برآمدگاه زیارتکده زنان با زاغ‌نول [کلنگ]ها زمین را شکاف می‌کردند، تا لوله‌های آبگذر را ترمیم نمایند. هر جا که می‌رفتیم، می‌دیدیم که زنان نقب می‌کنند و کشت می‌کنند، سنگ و گل می‌کشاند، درخت می‌برند و همین نوع کارهای سنگین را انجام می‌دهند.

در یک افسانهٔ قدیمی هندی آمده است، که سه زن آراسته سرچشمه‌ای می‌آیند و هریکی زیبایی دست‌های خود را می‌ستایند. یکی می‌گوید، که دستانش چون دستانی مغنیان انگستانی دراز و لطیف دارد و ناخون‌هایش شبیه ماه نواند، پوست شفاف دستش

مثل طلوع صبح است، دیگری می‌گوید، که انگشتری‌های الماس گونش نزاکت پنجه‌اش را کامل‌تر می‌کنند، در دست‌های او تفرّج صنع آفریدگار پیداست و هرکدام مثل این ستایش‌ها را طول می‌دهند. در این سبقت زیبایی کسی نصرت نمی‌یابد و کار تا دعوا و ماجرا می‌کشد تا زمانی، که بانوان مدّعی پیری رهگذر را می‌بینند و قضاوت و داوری را از او می‌خواهند. پیر می‌گوید: حالا من بانویی را پیش شما می‌آورم، که دستش بی‌تردید از دستان هر سه شما زیباتر است و زنی برزگر را می‌آورد، که دستانی خراش خورده و آبله بند داشت. و پیر می‌گوید: اینک، این زیباترین دست را ببینید، دست رنجبری را، که در دسترخان [سفره] شما، بی‌غمان و بیکاران، نعمت می‌گذارد.

زنانی هندو به‌جز زحمت پسندی و پرکار بودنشان بسیار شرفمند و در صداقت پایبندند. به‌این معنی امیر خسرو گفته است:

در طریق عشق ورزی کم ز هندو زن مباش

کز برای مرد سوزد زنده جان خویش را

به‌رسم وفا خودسوزی هندو زنها، که آیینی قدیمی است با نام «ساتی»، اهل عالم را در تحیّر افکنده است:

جان فدای دوست کن، کم ز آن زن هندو نه‌ای

کز وفای شوی در آتش بسوزد خویش را

در هندوستان رسوم کهن نیاکان را بسیار ارج می‌گذارند. باری از یک کوچه دهلی می‌گذشتیم، که درخت‌های با هزار زیور آراسته را دیدیم. چراغ‌های بی‌شماری را فروخته و در فرش‌ها گل نشانده بودند. راننده گفت، که با چنین زینت و آرایش، مردم مکان جشن عروسی را آماده می‌کنند و عروس را در تختی مرصع روی دست به‌جشن گاه می‌آرند. ما را نصیب نشد، که در سور و عروسی هندویان شرکت کنیم، اما اطلاع یافتیم، که تمام آن مراسم و سنتی، که در قرون ماضی رایج بود، هنوز هم برجا مانده است. نود فایز [درصد] زنان هندوستان پیراهن‌های هندی می‌پوشند و لباس خود را مایه فخر و سعادت می‌دانند. در جلسه و محفل‌های دولتی و رسمی نیز بانوان صاحب مقام هندو با لباس و آرایه سنتی خود می‌آیند. هزارها نوع پنجابی و ساری‌های مجلّا، که زیبایی پرفسانه هندوستان را تفسیر و معرفی می‌کند، دیدنی ناتصویری است برای

سیاهانی زیباپرست. کم اندر کم زنی را در هندوستان دیدم، که در بر لباسی فرنگی دارد. شاید آن نفرانی که دیدم مردمی غیر بومی باشند. به اندیشه من، پنجابی‌ها با پیرهن‌های تاجیکی شباهتی زیبا دارند. این نکته نیز دلیلی دیگری است، که در گذشته نه چندان دور، ما با هندویان هم زبان و هم آرمان و همخون و هم تمدن و هم دیار و هم تبار بودیم. بیشتر مردان هند نیز خلعت‌های سنتی می‌پوشند و بر سر عمامه می‌نهند. در جلسه‌های متعددی، که به شرف مقدم راهبری تاجیکستان آراستند، وزیران و کبیران هندوستان با جامه‌های پختگی [پنبه‌ای] سنتی خود حاضر می‌شدند و فقط در مجلس‌های شکوهمند دولتی، در قصر رئیس جمهور زحمت کمربند و گلوبندهای فرنگی را می‌کشیدند.

حتی رئیس جمهور هندوستان دکتر عبدالکلام و سر وزیر کشور منموهن سینگ نیز با خلعت‌های ملی ما را شادباد گفتند. دکتر عبدالکلام، که عالم بزرگ ساحه اتم است، تمامی زندگی‌اش را به پژوهش و استفاده این مواد به‌منافع بشر اهدا کرده است. و ۷۵ ساله است، ولی ظاهری ۵۰ ساله دارد و در عمرش هرگز ازدواج نکرده است.

و به این حکمت آدم الشعرا رودکی صادق مانده است:

ندارد میل فرزانه به‌فرزند و به‌زن هرگز بیزد نسل این هردو، نبرد نسل فرزانه
پیر ارشاد بیدل - شاه کابلی - نیز به‌بیدل گفته بود: "ما از افرادیم، از ما اولاد برناید."
عبدالکلام بیشتر از یک میلیارد مردم هندوستان را فرزند خوانده است و فطرت فلک
پیما و اخلاق مطهر و فرهنگ و معرفت بی‌مانند خود را به‌خدمت این ملت بزرگ
بخشیده است و مؤلف آثار گرانمایه‌ای راجع به‌سیاست و جامعه‌شناسی و علوم دقیق
است.

هندوستان کشوری است مثل آینه با پشت و روی مقابل: یک سویش کاملاً روشن
و منور و مفرح و فاخر و پرتالو و در عین رفعت و زیبایی و کمال، همپای تمدن
مغرب و پاسداری سنت و آیین مشرق، با فرهنگ و ادبیات و سینما و موسیقی بی‌نظیر
و فلک تسخیر، دیگر طرفش آلوده و ژولیده، چرکی و غبارآلود با خیل مردم گرسنه و
پابره‌نه و خانه به‌دوش و ما باید هردو سوی این آینه را ببینیم و تنها متوجه یک‌سو
نباشیم.

از فیلمهای هندی ما دریافته بودیم، که مردم هند با سرود و موسیقی و رقص مهر و پیوندی خونی و ازلی و قیامتی دارند. فیلم هندی بدون موسیقی و رقص ناقص و ناکامل است. در فیلمهای هندی همیشه حدود دویست تا سیصد نفر می‌رقصند، که برای اقوام دیگر مایه حیرت است.

در این کشور مقام و مرتبه پیران و عمردیدگان بسیار معتبر است. پیران را جوانان زود از حاشیه رسالت و فعالیت و زندگی اجتماعی دور نمی‌رانند.

باری اوستاد میهمان بختی، آذرخش و من در یک فروشگاه دهلی گشت و گذار می‌کردیم، که آذرخش گیتاری را پسندید و خریدار شدند. به‌تارهای آن ناخون زدند و یک ترانه تاجیکی سرودند، که خریداران و فروشکاران همه ما را حلقه پیچ کردند.

آن‌ها خواهش نمودند، که آذرخش ترانه‌ای دیگر خوانند و خودشان با ذوق بیدار و دل‌انگیخته در صحن مغازه به‌رقص درآمدند. وقتی که آذرخش سرودی هندی خواندند، یک گروه مردم در پیش ما، در رسته‌های خودشان، یعنی در هر جای تالار مغازه بی‌عیب شاد و خروشان می‌رقصیدند.

در چمن‌های هند هزار نوع گل صلاهی حسن می‌زنند: صدبرگ، بابون، لال، پوخار، کرنیگول، مینا، پیباد، پیچک، کوب، داوودی، زنبق، شهپرک گل، نرگس، نیلوفر، رعنا، سوسن، سومن و باز چمن چمن‌هایی، که هنوز نامشان را نمی‌دانم. می‌گویند، که در هندوستان شمار شهرها از نواحی و روستاها بیشترند. جدول شهرهای بزرگ کشور خیلی طولانی است: دهلی، کلکته، بمبئی، حیدرآباد، علیگره، آگرا، جی‌پور، مدراس، رامپور، لکهنو، پتنا، الله‌آباد و... در این مملکت ۱۸ زبان رسمی موجود است، که در این میانه زبان انگلیسی زبانی کارگزاری و محسوب می‌شود. در تمامی لوحه‌ها و اعلان‌ها، پیش تاق مغازه‌ها و قصر و کوشک‌ها، در همه جاده و خیابان‌ها کلّ نوشتجات به‌زبان انگلیسی است. بیشتر مردم کشور این زبان را مرادف زبان مادری خود می‌دانند. رانندگان، دوکانداران، کارمندان میهمانسرا و کوچه روبان، خادمان فرودگاه، بانک، حتی دهقانان و باغبانان با زبانی انگلیسی به‌راحتی صحبت می‌کنند. به‌غیر زبان هندی و انگلیسی زبان‌های بنگالی، تیلگو، مراتی، کشمیری، پنجابی،

تمیل، اردو، گوجراتی، سیندهی و سنسکریت بسیار معمول‌اند. زبان فارسی نیز یکی از ۱۸ زبان رسمی محسوب می‌شود. هندوها به هر نفر فارسی زبان با محبت روشن و ارادتی فراوان صحبت می‌کنند.

وقت افتتاح لوح یادگار در باغ بیدل، در حین نغمه‌سرایایی قوالان صوفی مشرب تمام صداها ته نشین گشتند یا به تمام خاموش شدند و یک صدای عالمگیر زمین و آسمان را تسخیر کرد. صدای آسمان شکاف و مقتدری، که از شش جهت عالم را فتح نمود و باز یک سمت نفیر زد از داخل دل ما! در صفات این صدا علامه اقبال می‌گوید:

در جهان بانگی از آن بوده ست و بس ملت اسلامیان بوده‌ست و بس

وقتی که سلسله قصرهای جی‌پور، که چون مجسمه بی‌نظیر صنعت از جانب پساوندان میرزا بابر بنیاد شده ست، تماشا می‌کردیم، باز همان صدای لاهوتی از ستون‌های سیصد ساله شنیده می‌شد.

صدای اذان در هندوستان خیلی بلند و نیرومند است، که مساحتی بزرگ را فتح می‌کند.

هندوستان کشور گاوپرستان است. دوستداری گاو از فرهنگ آریایی منشأ می‌گیرد. در اوستا هم آمدست، که: نیروی ما از گاو است، قوت دل ما از گاو است، خوراک ما از گاو است. دوستداری گاو در پیش از میلاد در آسیای مرکزی، از جمله، در تاجیکستان نیز جا داشته است. یک نوای باربدی مروزی نیز «گنجی گاو» نام دارد.

در چمن‌ها و خیابان‌های پیراسته مرکزی شهر، گاوها آزاد می‌چرند. ما محو و مفتون به درختانی می‌نگریم، که پیرامون‌شان را با سنگ‌های زیتتی سفید آرا داده‌اند، به گل‌هایی، که نظیرشان در هیچ‌جای آفاق نیست، به رستنی‌های همیشه سبزی، که با ناز باغبانان هزار شکل هندسی را مجسم می‌کنند، شاعر مشهور روس نیکالی تیخانوا، که بارها به هندوستان سفر کرده و چندین دفعه همسفر اوستاد تورسون‌زاده بوده است، در سفرنامه‌اش «در روزهای ویسنت» [بهار] با زبان هندی می‌نویسد:

”در ایوان میهمانسرای ما پرندگان بی‌آن که به ما اعتبار دهند، در برابرمان می‌نشستند و با منقارهای سرخ و سبز خود پرهای درخشان‌شان را مالش می‌دادند. آن‌ها می‌دانستند، که ما گزندی به‌آنان نمی‌رسانیم، نمی‌زنیم، پر نمی‌شکنیم،

از ایوان نمی‌رانیم. این مملکتی است، که طول هزارساله‌ها پرنده و چرنده را دوست می‌دارند و احتیاط می‌کنند. گاوها در کوچه و خیابان در بین ماشین‌ها چنان می‌گردند، که گویا شاه عالم باشند. آن‌ها را با بوق ماشین ترساندن یا به‌سوی‌شان داد زدن ممنوع است.“

فرصت عمر با حساب میانه در هندوستان ۶۵ سال است، اما بسیار نفرانی را روبه‌رو می‌آیم، که بیش از صد سال دارند و با نیرو و توانی کافی زندگی می‌کنند. بیشتر مردم هندوستان میان قد و لاغر اندام‌اند. در این کشور مقام و مرتبه پیران و عمردیدگان بسیار معتبر است. پیران را جوانان زود از حاشیه رسالت و فعالیت و زندگی اجتماعی دور نمی‌رانند. پریزیدنت کشور عبدالکلام، چنان‌که در فوق ذکر کردیم، ۷۶ سال، سروزیر مملکت منموهن سینگه و کل وزیران نیز حدود شصت تا هفتاد سال دارند. رئیس شورای حکومت جی‌پور نیز خانمی بود، که بیش از ۸۰ سال داشت و با شوکت و صلابت و نزاکت زینده‌اش ما را مفتون و مجذوب خود کرد.

اینک، چهار روز مسافرت گذشت و ما زیباترین و نجیب‌ترین خاطره‌ها را در انبان دل و دیده به‌وطن بردیم: به‌قبله معبود و مأمن مقصود، به‌محبتگاه بی‌بدیل و سعادت‌تکده بی‌مثل خود، به‌کوی یار و دیار، که با یک نام مجسم می‌شود، به‌تاجیکستان. این همه حروف زیبا نمی‌تواند واژه وطن را تفسیر کند، زیرا:

نگویم یار را شادی، که از شادی فزون است او

مرا از فرط عشق او ز شادی عار می‌آید

در فرودگاه گدای معیوبی، که سالیان دراز می‌شناسیمش، با ارابه‌چاهش پیش آمد و به‌ما ندا کرد:

تبریک، تبریک! من در تلویزون شما را در هندوستان دیدم.

هزار شکر، که حتی گداهای تاجیکستان (شاید یک قسم‌شان) در خانه تلویزون دارند. خدا را شکر که همه بر بالای سرشان بام و در دارند. هزاران شکر، که در چمن‌ها گل‌ها شکفته‌اند و دیگر صدای گلوله‌ها بند آمده است.